مطالعات تاریخ اسلام
سال هشتم/ شمارهٔ ۳۰/ پاییز ۱۳۹۵

تأملاتی در تاریخ‌نگاری فارسی در دورهٔ عثمانی

نصرالله صالحی[۱]

چکیده: آل‌عثمان یا عثمانیان در اواخر قرن سیزدهم میلادی/هفتم قمری از یک امیرنشین محلی در غرب آناتولی به‌تدریج به یک دولت مستقل و سپس به یک امپراتوری جهانی تبدیل شدند. اگرچه در دولت عثمانی، سنت تاریخ‌نگاری با تأخیر زیاد پدید آمد، اما بعد از تکوین، سیر تکاملی پیدا کرد، به‌گونه‌ای که به یکی از جریان‌های مهم تاریخ‌نگاری در جهان اسلام تبدیل شد. تاکنون دربارهٔ شکل‌گیری و روند تکامل تاریخ‌نگاری عثمانی پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است. بااین‌حال، جایگاه و ابعاد تاریخ‌نگاری فارسی در شکل‌گیری تاریخ نگاری عثمانی هنوز به‌صورت همه جانبه بررسی نشده است. یکی از دلایل این امر عدم تصحیح و انتشار شمار زیادی از آثار تاریخ‌نگاری فارسی است. چنانکه هنوز تصحیح منقحی از *هشت بهشت* بدلیسی در دست نیست. البته در سال‌های اخیر تعدادی از آثار فارسی در ایران و ترکیه تصحیح و منتشر شده است. با انتشار این آثار، زمینه و مجال مناسبی برای بررسی جایگاه و ابعاد تاریخ‌نگاری فارسی در عثمانی پدید آمده است. پرداختن به تاریخ نگاری عثمانی به‌ویژه برای ما ایرانیان از آن حیث که موجب شناخت بهتر و بیشتر تاریخ‌نگاری ایران می‌شود، نیز دارای اهمیت زیادی است، زیرا تاریخ‌نگاری عثمانی از همان آغاز شکل‌گیری و نیز در مرحله اوج و کمال خود تاحد زیادی وامدار زبان فارسی، عناصر ایرانی و الگوهای تاریخ نگاری ایران بود. پژوهش حاضر دربارهٔ این پرسش‌ها شکل گرفته است: تاریخ نگاری عثمانی در چه شرایط تاریخی شکل گرفت؟ در شکل‌گیری آن چه عوامل و عناصری نقش داشتند؟ جایگاه و ابعاد تاریخ نگاری فارسی در عثمانی چگونه بود؟ پژوهش حاضر با روش تاریخی و رویکرد توصیفی- تحلیلی و با استفاده از منابع و مآخذ به پرسش‌های مزبور پاسخ می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: تاریخ‌نگاری، تاریخ‌نگاری فارسی، تاریخ‌نگاری عثمانی، امپراتوری عثمانی

---

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان n.salehi@cfu.ac.ir
تاریخ دریافت: ۹۵/۰۲/۱۸ تاریخ تأیید: ۹۵/۰۸/۲۳

Some Considerations on Persian Historiography in the Ottoman Empire

Nasrollah Salehi[1]

Abstract: Ottomans, as a local emirate in West Anatolia, gradually became an independent state and even a global empire in the late thirteenth century. Although the tradition of the historiography in the Ottoman state emerged with some delays, however after the formation, it evolved and became one of the main trends of Islamic historiographies. So far, there have been numerous studies about the formation and evolution of Ottoman historiography. However, the position and impacts of Persian Historiography in the formation of Ottoman Historiography as a whole has not been investigated yet. Because some of the main Persian sources have not been edited and have remained unpublished, for instance, we still have not a critical edition of Bitlisi's Heşt Bihişt at hand yet. However, in recent years a number of sources have been edited and published in Iran and Turkey. With the publication of these works, there is a good chance to review the position and dimensions of the emerged field. Addressing the Ottoman historiography, especially for us as Iranians, may be helpful to understand the historiography of Iran better, and is also of great importance, because from the beginning the formation of Ottoman historiography and also at the culmination of its perfection, it was greatly indebted to Persian language, Persian elements and models. This study is based on these questions: In what historical circumstances Ottoman historiography was formed? What elements were involved in its formation? What was the position and aspects of Persian historiography in Ottoman Empire? The present study answers these questions by using the desk-study and via historical and analytical approach.

Keywords: Historiography, Persian historiography, Ottoman historiography, Ottoman Empire.

1 Faculty member for Farhangian University n.salehi@cfu.ac.ir

مقدمه

یکی از جریان‌های مهم تاریخ‌نگاری در جهان اسلام، تاریخ‌نگاری عثمانی است. تاکنون دربارهٔ شکل‌گیری و روند تکامل تاریخ‌نگاری عثمانی پژوهش‌های ارزشمندی صورت گرفته است. در این پژوهش‌ها هرچند به صورت جسته و گریخته از تأثیر تاریخ‌نگاری ایران سخن به میان آمده، اما با این حال هنوز به‌طور همه‌جانبه به این مسئله پرداخته نشده است. پرداختن به تاریخ‌نگاری عثمانی به‌ویژه برای ما ایرانیان از آن حیث که موجب شناخت بهتر و بیشتر تاریخ‌نگاری ایران می‌شود، دارای اهمیت زیادی است، زیرا تاریخ‌نگاری عثمانی از همان آغاز شکل‌گیری و نیز در مرحله اوج و کمال خود تاحد زیادی وامدار زبان فارسی، عناصر ایرانی و الگوهای تاریخ‌نگاری ایران بود.

شکل‌گیری تاریخ‌نگاری عثمانی

تاریخ‌نگاری در دولت عثمانی همزمان با شکل‌گیری و توسعه این دولت شکل نگرفت، زیرا نخستین اثر تاریخی درست در ابتدای سدهٔ نهم/پانزدهم که مصادف با دوّمین سدهٔ تشکیل دولت عثمانی بود، به نگارش درآمد. پدیدآورندهٔ این اثر، احمدی، بیش از آن که مورّخ باشد، شاعر بود. با این حال، وی به قسمت پایانی اثر خود یعنی *اسکندرنامه*، یک اثر تاریخی به نام داستان *تواریخ ملوک* آل‌عثمان را نیز افزود. این اثر که نخستین تاریخ منظوم عثمانی به‌حساب می‌آید، بعدها به‌عنوان یک منبع مهم مورد استفاده بسیاری از مورّخان دیگر قرار گرفت.[۱]

از زمان تأسیس دولت عثمانی تا دوران سلطنت مراد دوم، (حک. ۸۲۴–۸۵۵ق.) بجز *اسکندرنامهٔ احمدی*، نخستین مورّخ عثمانی، یخشی فقیه، نیز مناقب‌نامه‌ای را به رشتهٔ تحریر آورد که هرچند عاشق پاشازاده و شمار دیگری از مورّخان بارها از این وقایع‌نامهٔ کهن بهره برده بودند، اما متأسفانه خودِ این اثر در طول زمان از بین رفته و امروزه اثری از آن باقی نمانده است.[۲]

تاریخ‌نگاری در واقع برای نخستین‌بار در زمان مراد دوم و محمد دوم آغاز شد، آنان با استفاده از چند اثر تاریخی که خود بر چگونگی تدوین و تنظیم آنها نظارت داشتند، در پی آن بودند که ادعای خاندان عثمانی را مبنی‌بر حکومت بر اقوام گوناگون امپراتوری تحکیم کنند.[۳]

---

1 Necdet Öztürk (1999), "Osmanlilarda Tarih Yaziciliğı Üzerine", *Osmanli,* Cild VIII, Ankara: Yeni Türkiye Yayınları, p. 257.

2 Öztürk, Ibid.

۳ استانفورد شاو (۱۳۷۰)، *تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیهٔ جدید*، ترجمهٔ محمد رمضان‌زاده، ج۱، مشهد: آستان قدس، ص ۲۵۴.

تاریخ‌نگاری عثمانیان از اوایل قرن نهم یعنی از سال ۸۲۷ ق. (از سومین سال سلطنت مراد دوم به بعد) آغاز شد و نخستین آنها ترجمهٔ *الاوامر علائیه فی امورالعلائیه* ابن‌بی‌بی، از فارسی به ترکی توسط یازیجی اوغلی علی، به نام سلطان مراد دوم بود.[۱] به نوشتهٔ بروکلمان، عثمانیان «در علوم تحقیقی و دقیق از اعراب پیروی کردند، و در تاریخ از ایرانی‌ها، چنانکه مورخان قدیم ترک آثار خود را به فارسی می‌نوشتند، بعدها نیز که زبان ترکی معمول شد، نوشته‌ها پر بود از کلمات عربی و فارسی و سبک نگارش نیز تقلیدی از فارسی بود که از چندین قرن پیش، در کتب تاریخ رواج داشت و دارای تکلّفات و پیرایه‌های لفظی بود و مورخان عرب نیز چندی آن را تقلید کردند».[۲]

چنانکه اشاره شد در شکل‌گیری و روند تکامل تاریخ‌نگاری عثمانی سه عنصر زبان فارسی، عناصر ایرانی و الگوهای تاریخ‌نگاری ایرانی نقش بسزایی داشت. در ادامه به توضیح این عناصر می‌پردازیم.

الف. زبان فارسی

پیش از عثمانیان، در دربار سلاطین سلجوقی و بیگ‌های ترکمن آناتولی، تاریخ‌خوانان و مناقب‌نامه‌خوانان حضور داشتند. این سنت به عثمانیان رسید و در دورهٔ آنها ادامه یافت. با گذشت زمان، دربار و طبقات بالای جامعه به اشکال ادیبانه و پخته‌تر مناقب‌نامه‌ها و غزوات‌نامه‌هایی که با اسلوبی ادبی و عمدتاً فارسی نوشته می‌شد، علاقه‌مند شدند. داستان احمدی به ترکی را می‌توان به‌عنوان یکی از نخستین این نمونه‌ها به‌شمار آورد.[۳]

سلاطین عثمانی از آغاز تشکیل دولتشان به زبان و ادب فارسی با عشق و علاقهٔ خاصی می‌نگریستند، چنانکه در قرن هفتم و هشتم هجری، آسیای صغیر یکی از مراکز بسیار مهم ادب فارسی و محل اجتماع شاعران و نویسندگان فارسی‌گوی به‌خصوص عدهٔ کثیری از عارفان ایرانی بود که بدان دیار مهاجرت کردند و بساط تعلیم و تربیت گستردند و آثاری شیوا به زبان فارسی پدید آوردند.[۴]

---

۱ تکین داغ و فندق اوغلی(۱۳۶۸)، «تأثیر اندیشه‌های ابن‌خلدون بر تاریخ‌نگاران عثمانی و روش تاریخ‌نگاری عثمانیان»، ترجمهٔ وهاب ولی، *مجلهٔ تحقیقات تاریخی*، س۱، ش۳، ص ۵۴۷.

۲ کارل بروکلمان (۱۳۸۳)، *تاریخ ملل و دول اسلامی*، ترجمهٔ هادی جزایری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۳۰۷.

3 İnalcık, Halil (1962), "The Rise of Ottoman Historiography", *Historians of The Middle East* (ed.) Bernard Lewis, and P. M. Holt, London: Oxford University Press, p. 163.

۴ شادی آیدین (۱۳۸۵)، *عناصر فرهنگ و ادب ایرانی در شعر عثمانی (از قرن نهم تا دوازدهم هجری)*، تهران: امیرکبیر، ص ۳۲.

به هنگام فتح استانبول، زبان فارسی هنوز زبان رسمی و زبان مکاتبه و تألیف و شعر و ادب بود. خود فاتح از دوستداران زبان و فرهنگ ایرانی بود و اشعاری در تذکره‌های عثمانی به نام او آمده است. در تواریخ عثمانی آمده است که فاتح به روز فتح وقتی قدم در کاخ امپراتوری بیزانس می‌نهاد این شعر را می‌خواند:

بوم نوبت می‌زند بر طارم افراسیاب پرده‌داری می‌کند در قصر قیصر عنکبوت[۱]

عثمانی‌ها بعد از استقرار در قسطنطنیه پایتخت بلندآوازهٔ بیزانس، درباری پرجلال و شکوه به‌وجود آوردند که بر پایهٔ آداب و رسوم دربار ساسانی بنیاد گرفته بود.[۲] در سراسر قرن نهم و دهم قمری/پانزدهم و شانزدهم میلادی، کسانی که در زبان فارسی توانایی بالایی داشتند و از استعداد خوبی برخوردار بودند، از سوی دربار عثمانی مورد توجه و اقبال زیادی قرار می‌گرفتند. اما چنین افرادی به‌راحتی در میان عثمانیانِ ترک‌زبان، یافت نمی‌شد. از این رو، برخی مناصب و مقامات خاص به ایرانیان اهل قلم اعطاء می‌شد. این امر، تاحد زیادی موجب رشک و حسد درباریان دیگر می‌شد.[۳]

در فاصلهٔ سلطنت مراد اول (حک. ۷۶۰–۷۹۱ق.) و مراد دوم (حک. ۸۵۵–۸۲۴ق.) شاهد ترجمهٔ بیشتر آثار فارسی و عربی به ترکی هستیم که به امرای حاکم آناتولی تقدیم می‌شد. این فعالیت‌ها نه تنها در دربار آل‌گرمیان بلکه بعدها در قسطمونی، ازمیر، مانیسا و قونیه نیز پیگیری شد و اثرات خود را بروز داد. تمام آثار طبی که در رأس آنها *قانون فی‌الطب* ابن سینا قرار داشت به زبان ترکی ترجمه و به امرای ترک تقدیم شد. ترجمهٔ آثار به زبان ترکی در فاصلهٔ سلطنت مراد اول و دوم شروع گردید.[۴]

نتیجهٔ فعالیت‌های علمی دوران سلطان مراد دوم در زمان سلطان محمد دوم معروف به فاتح (حک. ۸۵۵–۸۸۶ق.) بروز کرد. دورهٔ محمد دوم از هر نظر به منزلهٔ رنسانسی است که دولت عثمانی را دچار تحول اساسی کرد. اصولاً باید سلطان محمد فاتح را به‌عنوان یک فرمانروای تجدیدکنندهٔ حیات علمی به حساب آورد، زیرا در دورهٔ وی تنها به ترجمهٔ آثار

برای آگاهی از «سلاطینی که از آل عثمان شعردوست و شاعرنواز بوده و خود به فارسی شعر سروده‌اند»، نک: رضا خسروشاهی (۱۳۵۰)، *شعر و ادب فارسی در آسیای صغیر تا سدهٔ دهم*، تهران: انتشارات دانشسرای عالی، ش ۴، فصل دوم، صص ۷۸–۸۵.

۱ محمد کانار (۱۳۷۴)، «شاهنامه‌خوانی و شاهنامه‌نویسی در امپراتوری عثمانی»، ترجمهٔ احمد مرجانی نژاد، *آشنا*، ش ۳، ص ۳۰.

۲ محمدامین ریاحی (۱۳۶۹)، *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی*، تهران: پاژنگ، صص ۱۴۳-۱۴۴؛ و نیز کانار، همان، ص ۳۰.

3 Sara Nur Yildiz, "Historiography (xiv) The Ottoman Empire" Iranica, Vol. XII. p. 403.

۴ تکین داغ و فندق اوغلی، همان، ص ۵۴۷.

قدیمی بسنده نشد، بلکه آثار زیاد دیگری به نام وی و یا صدراعظم‌هایش به رشتهٔ تحریر درآمد.[۱] شماری از این آثار به زبان فارسی بود.[۲]

مناژ نیز دربارهٔ نفوذ بلامنازع زبان فارسی در قلمرو عثمانی می‌نویسد: «تا آغاز قرن دهم قمری/شانزدهم میلادی، تقریباً همهٔ شاخه‌های ادبیات عثمانی، مقهور نفوذ زبان و ادبیات فارسی شده بود: بر روی الگوها و نمونه‌های [ادبیات فارسی] مطالعه شده و زبان نیز تا آن درجه پیشرفت کرده بود که نویسندگان [عثمانی] آرزو داشتندکه در هم‌چشمی با شاعران و نثرنویسان ایرانی، بتوانند آثاری به ظرافت و زیبایی آثارآنان خلق کنند.[۳]

عناصر ایرانی

بعد از شکست اوزون حسن از محمد فاتح (۸۷۸ق./۱۴۷۳م.)، تعدادی از دانشمندان دستگاه او به عثمانی مهاجرت کردند و به دربار او راه یافتند.[۴] از جمله محمد شریحی، محمد منشی، علی حصن کیفی و ابواسحق تبریزی که تا مرتبهٔ طغرانویسی سلطان محمد رسید.[۵] نفوذ دانشمندان ایرانی در عثمانی بدان حدّ بود که از هفت طبیب خاصّ سلطان محمد فاتح، چهار نفر و از نمایندگانِ «ارکان اربعهٔ علم در دربار» دو تن ایرانی بوده‌اند.[۶]

از میان عالمانَ و دانشمندان ایرانی که به دربار عثمانی راه یافتند، تعدادی هم به تاریخ‌نویسی روآوردند به گونه‌ای که «آثار تاریخی فارسی، عمدتاً از سوی ایرانیان مهاجری که به دربار عثمانی پناه آورده و زیر حمایت دربار عثمانی بودند، به نگارش درآمده است. این ایرانیانِ مهاجر، عمدتاً از دانشمندان، مردان اهل قلم و یا از مقامات سابق دربار آق‌قویونلو و صفوی بودند. آن‌ها در انتقال سنت‌های ادبی ایرانیَ و نیز گنجینه‌های ارزشمند از آگاهی‌های

---

۱ تکین داغ و فندق اوغلی، همان‌جا.

۲ در این زمینه نگاه کنید به مقاله عارف دمیر با این مشخصات:
Arif Demir (2012), "FATIH Sultan Mehmed Dönemi Musiki Nazariyatçıları ve Eserleri", Journal of Islamic Research, 23 (1), pp.1-9.

3 Victor L. Menage (1962), "The Beginnings of Ottoman Historiography", *Historians of The Middle East* (ed.) Bernard Lewis, and P. M. Holt, London: Oxford University Press, p. 168.

۴ برای آگاهی بیشتر در این زمینه، نک: سیدمحمد طباطبائی بهبهانی (۱۳۸۷-۱۳۸۸)، «ایرانیان روم (رجال ایرانی دربار عثمانی/سدهٔ هشتم تا دهم هجری)»، ضمیمهٔ شماره ۳ *فصلنامهٔ علمی-پژوهشی دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*.

۵ توفیق حیدرزاده (۱۳۷۵)، «مهاجرت علمای ایران به امپراتوری عثمانی (و انتقال سنت‌های مدارس ایرانی به آن سرزمین، از اوایل دورهٔ تیموری تا اواخر عهد صفوی)»، *فصلنامهٔ فرهنگ*، ش. پیاپی ۲۰ و ۲۱، صص ۷۱-۷۲.

۶ همان، صص ۵۹-۶۰.

دست اول، از سرزمین‌های شرق اسلامی به قلمرو عثمانی، نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای داشتند».[۱]

محمد فاتح از نظر علاقه به شعر و شاعران، نظیر سلطان محمد غزنوی و سلطان سنجر بود.[۲] دربار محمد دوم مجمع شاعران و نویسندگان ایرانی بود. از طرف دیگر، شاعر بودن و ایرانی بودن آن چنان مفهوم واحدی یافته بود که شاعران از مردم روم هم خود را به ایران نسبت می‌دادند.[۳] یکی از پژوهشگران ترک می‌نویسد: «شاعری متخلص به لئالی از مردم توقات ترکیه، برای اینکه منزلت بالاتری به‌دست آورد، ادعای ایرانی بودن می‌کرد»[۴] تذکره‌نویس معروف عثمانی، لطیفی می‌نویسد: «درویشی سرگردان به‌نام لئالی بعد از سال‌ها سیر و سیاحت در شرق، سرانجام به دربار عثمانی آمد و با خود اخبار تازه‌ای از عبدالرحمن جامی و مصاحبانش در هرات آورد. لئالی که وانمود می‌کرد ایرانی است، توانست به حلقهٔ درباریان خاص سلطان محمد فاتح، یعنی جایی که ایرانیان از ارج و منزلت عظیمی برخوردار بودند، وارد شود. او که در وهلهٔ نخست به دلیل داستان‌ها و ماجراهای سفرش به دربار سلاطین دیگر مورد اقبال قرارگرفته بود، دیری نگذشت که تمام جذبه و هیبت‌اش درهم شکست، زیرا به‌واقع معلوم شد که او از ترکان منطقهٔ توقات آناتولی بوده و خود را ایرانی (= متعجّم) جا زده است. از این رو، به‌عنوان شیاد و حقّه‌باز از دربار سلطان‌محمد اخراج گردید». لطیفی به‌عنوان تذکره‌نویس عثمانی، حکایت مزبور را با نقل اشعاری که به خود لئالی منسوب کرده، آب‌وتاب داده و تلاش کرده تا مقام و موقعیت ممتاز ایرانی‌ها را در دربار و نظام اداری عثمانی به خوبی روشن سازد.[۵]

نخستین‌بار، در دورهٔ سلطان محمد دوم، معروف به فاتح (حک. ۸۵۵–۸۸۶ق./۱۴۵۱–۱۴۸۱م.) بود که دولت عثمانی از عناصر ایرانی برای انتقال تجربهٔ تاریخ‌نگاری به عثمانی پشتیبانی کرد. در دورهٔ حکومت وی، عثمانیان قسطنطنیه را تصرف کردند و راه اقتدار همه‌جانبهٔ دولت عثمانی را فراهم ساختند. از دورهٔ محمد فاتح، با حمایت چشمگیری که دولت عثمانی از نویسندگان آثار تاریخی و ادبی به عمل آورد، زمینه برای تاریخ‌نگاری درباری که هدف اصلی آن، ستایش و تمجید از اقدامات محمدفاتح و اعتلای تصویر سلسلهٔ

---

1 Sara Nur Yildiz, *ibid*, p. 403.

۲ آیدین، همان، ص ۳۵.

۳ همان، ص ۳۵.

۴ مقدمهٔ ارتیلان بر دیوان قبولی، ص ۲۵، به نقل از ریاحی، همان، ص ۱۵۰.

5 Sara Nur Yıldız (2005), "Persian in the Service of the Sultan: Historical Writing in Persian under the Ottomans During the Fifteenth and Sixteenth Centuries", *Studies on Persianate Societies*, Vol. 2, p. 145.

عثمانی بود، فراهم شد. محمودپاشا، به‌عنوان صدراعظمِ محمدفاتح، نقش اصلی را در حمایت از ادبا و مورخان ایفا کرد. او حلقه‌ای از ادیبان و شاعران را در دربار گردآورد و برای ادبیات فارسی اهمیتی خاص قائل شد. او همچنین از ایرانیان با استعداد و خوش‌قریحه حمایت و پشتیبانی کرد.[1]

در دورهٔ فاتح شاهد تألیف سه اثر تاریخی فارسی هستیم: *بهجت‌التواریخ* شکرالله (تألیفِ ۸۶۴ق./۱۴۵۹م.)، *خُنکارنامهٔ* معالی (۸۸۰ق./۱۴۷۵م.) و *غزانامهٔ روم* (۸۸۲ق./۱۴۷۸م.) اثر کاشفی، سه نمونه از آثاری است که بر مبنای سنت تاریخ‌نگاری فارسی عثمانی در دورهٔ محمدفاتح با حمایت محمودپاشای صدراعظم به نگارش درآمده‌اند. درحالی که به نظر می‌رسد، شکرالله دارای اصل و نسب ترک بوده و در عنفوان جوانی به خدمت دربار عثمانی درآمده بود؛ دو مورخ دیگر، از قلمرو ایران به عثمانی مهاجرت کرده بودند: معالی اهل طوس بوده و کاشفی از حوالی شروان.[2]

کاشفی در حدود ۸۶۰ق./۱۴۵۶م. اثر منظوم فارسی خود به نام *غزانامهٔ روم* را در ستایش از غزوات سلطان محمد فاتح نوشت. این اثر که به سلطان اهداء شده بود، به‌عنوان یک منبع تاریخی حاوی اطلاعات اصیل و دست اول زیادی است. به نظر می‌رسد که در دورهٔ محمد دوم (فاتح) گونه‌ای فعالیت ادبی که عموماً از آن با عنوان «شاهنامه‌گویی» یاد می‌شود، به اوج رونق و شکوفایی رسیده است. شماری از شاعران ایرانی که بعداً در پایتخت عثمانی حضوری چشمگیر داشتند، برای جلب‌نظر و حمایت سلطان عثمانی، نه تنها به رقابت با نویسندگان عثمانی که با رقابت شدید و بی‌رحمانه با یکدیگر برخاستند.[3]

در دورهٔ فاتح، بعد از کاشفی، به نام نویسندگان دیگری مانند حمیدی، معالی و شهدی برمی‌خوریم که درگیر فعالیت‌های ادبی نظیر شاهنامه‌گویی بوده‌اند. در قسمتی از تذکرهٔ لطفی چنین می‌خوانیم: «سی شاعر از دربار، حقوق و مقرری ماهانه و سالانه می‌گیرند تا به مدح

---

1 Sara Nur Yildiz, *ibid*, p. 404.

2 Ibid, pp. 404-405.

یلدز در مقالهٔ دیگر خود با تفصیل بیشتر به این سه شاعر پرداخته است. نک:

Sara Nur Yıldız (2012), "Ottoman Historical Writing in Persian, 1400-1600", *A History of Persian Literature*, (Ed. Ehsan Yarshater), Vol. X, Persian Historiography, Ed. Charles Melville, New York: I. B. Tauris, pp. 443-455.

3 İnalcık (1962), Ibid, p. 163.

کانار *غزانامهٔ روم* را قدیمی‌ترین شاهنامه فارسی در قلمرو عثمانی دانسته و تاریخ تألیف آن را ۸۴۸ نوشته است. نک: کانار، همان، ص ۳۱.

سلطان محمد (فاتح) بپردازند و تاریخ منظومی برای او بسرایند».[۱] با اطمینان می‌توان گفت که شاهنامه‌نویسی به‌عنوان نخستین شکل تاریخ‌نویسی درباری در اواسط قرن نهم/پانزدهم به‌وجود آمد. کارکرد اصلی شاهنامه‌گویی، تمجید و ستایش از اقدامات سلطان وقت به شکلی ادبی و هنرمندانه بود، هرچند، گاهی نیز شاهنامه‌نویسان اقدام به نوشتن تاریخ‌های عمومی برای خاندان عثمانی می‌کردند.[۲]

بعد از محمد فاتح و در دوران بایزید دوم (حک. ۸۸۶–۹۱۸ق.) که دههٔ پایانی سلطنت او مصادف با ظهور صفویه و اعلام سلطنت از سوی شاه اسماعیل بود، دورهٔ جدیدی در جذب علما و دانشمندان ایرانی به دربار عثمانی فراهم شد. این جریان ناشی از دو امر بود: یکی سختگیری‌های شاه اسماعیل نسبت به علمای صاحب‌نام سنّی و دیگر علاقه و احترام خاص بایزید نسبت به علما و دانشمندان، چنانکه به برخی از شاعران و عالمان ایرانی شخصاً نامه نوشت و آنها را به دربار خود دعوت کرد. بایزید در «اعزاز علما می‌کوشید و با عالمان ایرانی نظیر جلال‌الدین دوانی، نورالدین عبدالرحمن جامی، سیف‌الدین احمد تفتازانی، میرجمال‌الدین عطاءالله، و نیز با دولتمردان آخرین پادشاه تیموری، سلطان حسین بایقرا و امیرعلیشیر نوایی مکاتبه داشت و برای دانشمندان مذکور، هدایا و مستمری‌هایی می‌فرستاد. بنابراین، علمای سنّی که پس از برآمدن شاه اسماعیل، موفق به مهاجرت نشده بودند، سرزمین عثمانی را – به دلیل رابطهٔ دیرین دوستانهٔ بین برخی علمای عثمانی و ایرانی و نیز به خاطر وجود ایرانیانی که پیشتر به عثمانی کوچیده و به درس و بحث مشغول بوده‌اند – به‌عنوان مقصد مناسبی برای اقامت برگزیدند».[۳]

سنت تاریخ‌نویسی فارسی در دربار عثمانی بعد فاتح در دورهٔ بایزید دوم (حک. ۸۸۶–۹۱۸ق.) نیز ادامه یافت. در اوایل سلطنت او، دو اثر تاریخی فارسی به رشتهٔ تحریر درآمد: یکی تاریخ دودمانی *کتاب‌التواریخ آل‌عثمان* تألیف ۸۸۹ق./۱۴۸۴م. به نثر، به قلم محمد امین بن حاجی خلیل القونوی، و دیگری تاریخی به نظم از مؤلفی گمنام به نام *بایزیدنامه* که تنها نسخهٔ خطی آن در کتابخانهٔ دانشگاه کمبریج موجود است.[۱]

---

1 Ibid.

2 Ibid .

۳ حیدرزاده، همان، ص ۷۴.

1 Sara Nur Yildiz, ibid, p. 407.

از نیمهٔ دوم سلطنت بایزیددوم، یعنی از اوایل سدهٔ دهم/شانزدهم به بعد، تغییری اساسی در علائق و دغدغه‌های تاریخ‌نگارانهٔ عثمانیان – که در آن نقش عنصر ایرانی برجسته و مهم بود – به‌وجود آمد. بدین صورت که این‌بار به‌جای مجموعه وقایع‌نامه‌هایی که در دههٔ ۸۸۰–۸۹۰ق./۱۴۸۰–۱۴۹۰م. به زبان ترکی محلی از سوی تشکیلات نیمه‌رسمی تاریخ‌نگاری عثمانی تألیف می‌شد، علاقهٔ زیادی به تألیف و خلق آن دسته از آثار تاریخی که بتوانند به گونه‌ای درخور توجه، تصویری امپراتورگونه از حاکمیت عثمانی به نمایش بگذارند، پیدا شد. ازاین‌رو، از اوایل سدهٔ دهم قمری/شانزدهم میلادی، تلاش‌هایی صورت گرفت تا وقایع تاریخی به دو زبان فارسی و ترکی، با سبکی متکلّفانه و آراسته به صنایع ادبی روایت شوند. بدین لحاظ، به دستور بایزیددوم، دو اثر بسیار مهم و تأثیرگذار در تاریخ‌نگاری دودمانی عثمانی به رشتهٔ تحریر درآمد. ادریس بدلیسی، *تاریخ هشت‌بهشت* را به فارسی و ابن‌کمال پاشازاده، *تواریخ آل‌عثمان* را به زبان ترکی، تألیف کرد. این دو اثر، در رشد تاریخ‌نگاری دودمانی به سبک انشاء متکلّفانهٔ درباری تأثیر بسزایی گذاشتند. تألیف دو اثر مذکور، به ترتیب به زبان فارسی و ترکی را می‌توان به منزلهٔ تلاش‌هایی موازی و همزمان در هر دو زبان برای فراهم کردن زمینهٔ ایجاد سنت تاریخ‌نگاری دودمانی درباری به‌حساب آورد.[۱]

بدلیسی بر آن بود تا تاریخی برای آل‌عثمان به زبان فارسی بنویسد که به ظرافت و طمطراق تاریخ خاندان‌های دیگری باشد که پیش از آن نوشته شده بود. ابن‌کمال نیز قصد آن را داشت تا نشان دهد زبان ترکی از چنان قابلیتی برخوردار است که بتوان با آن، آثار بدیعی پدید آورد.[۲] بدلیسی بعد از چهار سال تلاش اثر شایسته و درخور توجهی خلق کرد، به‌گونه‌ای که از همان زمان مورد توجه قرار گرفت. وجود نسخه‌های خطی متعدد از *هشت بهشت* در کتابخانه‌های جهان مؤید رواج و اشتهار این کتاب است. در حالی‌که اثر ابن‌کمال با وجود ارزش و اهمیتی که داشت، چندان مورد توجه قرار نگرفت. از دید اوزجان «بدلیسی تأثیر عمیقی بر مورخان سدهٔ دهم و یازدهم گذاشت، یکی از نتایج این تأثیر این بود که بعد از او مورخان رسمی که در سدهٔ دوازدهم اقدام به نوشتن آثار خود می‌کردند، غالباً عنوان مطالب خود را به فارسی می‌نوشتند. در حالی که *تواریخ آل‌عثمان* ابن‌کمال که به زبان ترکی نوشته شده بود، تا همین اواخر نه تنها شناخته شده نبود، بلکه به‌عنوان منبع نیز مورد استفاده قرار نمی‌گرفت».[۱]

---

1 Ibid.
2 Menage, ibid, p. 168.
1 *Abdülkadir Özcan (1988), "Historiography in the reign of Süleyman the Magnificent", in The Ottoman Empire in the Reign of Süleyman the Magnificent II, (ed):Tülay Duran, İstanbul: The Historical research Foundation Istanbul Research Center, p. 168.*

مناژ نیز درخصوص دو اثر بدلیسی و کمال پاشازاده نظری کم‌وبیش مشابه اوزجان داشته می‌نویسد: «اهمیت مورخ هم‌عصر بدلیسی، یعنی کمال پاشازاده تنها اخیراً با معرفی نسخه‌های خطی تاریخ او شناخته شده است. او برخلاف بدلیسی تاریخ خود را به ترکی نوشت، اما به تقلید از *هشت بهشت*، همانند مؤلف آن از سبک پرتصنّع و متکلّفانه استفاده کرد».[1] ایپشرلی نیز نظر مشابهی ابراز داشته می‌نویسد: «ابن‌کمال با اینکه به سه زبان عربی، ترکی و فارسی مسلط بود؛ اثر مزبور را به ترکی نوشت تا نشان دهد که این زبان چیزی کم از فارسی ندارد [...] اثر ده جلدی ابن‌کمال، تا زمان تألیف، از لحاظ تاریخ‌نگاری، در حقیقت یک اثر کامل و جامع محسوب می‌شد. با این حال، اثر وی تا مدت‌ها مورد توجه قرار نگرفته و با گذشت زمانی دراز بود که ارزش و اهمیت آن دانسته شد».[2]

بعدها، پسر بدلیسی، ابوالفضل محمّدالدّفتری، متخلص به فضلی، اقدام به نوشتن ذیلی بر اثر پدرش کرده که به *ذیل هشت‌بهشت* معروف است. این ذیل، تا وقایع سال ۱۵۱۴/۹۲۰ را در برمی‌گیرد.[3]

سنت تاریخ‌نویسی فارسی بعد از بایزید دوم نیز ادامه یافت. در دورهٔ کوتاه سلیم اول (حک. ۹۱۸–۹۲۶ق.) برخی از سلیم‌نامه‌ها به فارسی نوشته شد و سلیم‌نامه‌های ترکی هم از تاریخ‌های فارسی تأثیر پذیرفت. در زمان جانشین سلیم یعنی در دورهٔ سلیمان قانونی (۹۲۶–۹۷۴ق.) تاریخ‌نگاری به اوج شکوفایی رسید.[4] در دورهٔ قانونی سنت سلیم‌نامه‌نویسی که در زمان پدرش آغاز شده بود ادامه یافت. برای یک نمونهٔ بارز، می‌توان به *سلیم‌نامهٔ کشفی* محمد چلبی (وفات ۹۳۱ق./۱۵۲۴م.) که عنوان رسمی آن *تاریخ سلطان سلیم کشفی* است، اشاره کرد. این اثر سه زبانهٔ فارسی، عربی و ترکی– عمدتاً منظوم، و گاه به صورت پراکنده به نثر است و در حوالی ۹۲۶–۹۲۷ق./۱۵۲۰–۱۵۲۱م. یعنی در آستانهٔ به سلطنت رسیدن سلیمان سروده شده است.[5]

سلیم‌نامه‌نویسی حتی بعد از دورهٔ سلیمان نیز بنا به درخواستی که وجود داشت، ادامه یافت. سلیمان در اواخر دوران سلطنت خود، ابوالفضل محمدالدّفتری فرزند بدلیسی را مأمور

---

1 Menage, ibid, pp. 176-177.
2 Mehmet İpşirli (1999), "Osmanli Tarih Yaziciliği", *Osmanli*, Cild: VIII, Ankara, Yeni Türkiye Yayinlari, p. 248.
3 Sara Nur Yildiz, ibid, p. 408.
۴ برای آگاهی بیشتر دربارهٔ تاریخنگاری این دوره، نک: عبدالقادر اوزجان (۱۳۹۱)، «تاریخنگاری عثمانی در دورهٔ سلیمان قانونی»، *تاریخنگاری و مورخان عثمانی*، ترجمهٔ نصرالله صالحی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، صص ۱۷۱-۲۱۹.
5. Sara Nur Yildiz, ibid, p. 408.

کرد تا پیش‌نویس *سلیم‌نامهٔ* فارسی پدرش که در اثر مرگ نابهنگام او، ناتمام مانده بود را تکمیل کند. صورت تکمیل شدهٔ اثر مزبور که به نظم و نثر فارسی تألیف شده بود، با عنوان *سلیم‌شاهنامه* دوباره نامگذاری شد.[۱]

در دورهٔ قانونی با ایجاد منصب «شهنامه‌جی» (=شاهنامه‌چی/شاهنامه‌نویس) گونهٔ مهم دیگری از تاریخ‌نویسی فارسی به سبک شاهنامهٔ فردوسی رواج یافت. تألیف و خلق آثار تاریخی فارسی، تحت حمایت و تشویق سلاطین عثمانی، زمانی به اوج رونق و شکوفایی خود رسید که به امر سلطان سلیمان، در اواخر دههٔ ۹۵۰ قمری (اوایل دههٔ ۱۵۵۰ میلادی)، نهاد شهنامه‌جی یا شاهنامه‌گو تأسیس شد و درست همانند بقیهٔ نهادهای رسمی دولت عثمانی، برای کسی که متصدی منصب مزبور می‌شد، نیز حقوق و مقرری مشخص و منظمی در نظر گرفته شد.[۲]

بعد از دورهٔ قانونی، یعنی در دورهٔ سلیم دوم (حک. ۹۷۴–۹۸۲ق.) نیز شاهد تألیف آثار تاریخی برجسته به زبان فارسی به‌دست مورخان ایرانی هستیم. مهم‌ترین اثر تألیف شده در این دوره، *مرات‌الادوار و مرقات‌الاخبار* مصلح‌الدین لاری است. لاری اصالتاً از اهالی لارستان ایران بود، بعد از تاجگذاری سلیم دوم، *مرات‌الادوار* را به او تقدیم کرد.[۳] تاریخ فارسی لاری به‌عنوان یک تاریخ عمومی قابل‌اعتنا و اصیل در شرق جهان اسلام از شهرت و اعتبار خاصی برخوردار بوده است.[۴]

اثر لاری بعدها توسط خواجه سعدالدین (وفات ۱۰۰۸ق./۱۵۹۹م.) به ترکی ترجمه و به شاهزاده مراد که شاگرد او بود و بعداً به‌عنوان مراد سوم (حک. ۹۸۲–۱۰۰۳ق.) به سلطنت رسید، تقدیم شد. از آنجا که خواجه سعدالدین باب دهم اثر لاری را ناقص و فاقد ارزش ترجمه تشخیص داده بود، خود شخصاً بعد از ترجمهٔ اثر او، اقدام به نوشتن تاریخ مستقلی دربارهٔ عثمانی به نام *تاج‌التواریخ* کرد، که در واقع ادامه و تکمیل‌کنندهٔ کار لاری بود.[۵]

تأثیر روش تاریخ‌نگاری ایرانی

تاریخ‌نگاری عثمانی در روند شکل‌گیری و تکامل خود بجز زبان فارسی و عناصر ایرانی،

---

۱ این اثر توسط حجابی قرلانقیچ تصحیح و منتشر شده است. با این مشخصات:
Hicabi Kırlangıç (2001), *İdrîs-i Bidlîsî-Selim Şah-nâme*, Ankara, Kültür Bakanlığı Yay.

2 Sara Nur Yildiz, ibid, p. 409.

3 Ibid, p. 408.

۴ این اثر با این مشخصات تصحیح و منتشر شده است: مصلح الدین محمد لاری (۱۳۹۳)، *مرآت الادوار و مرقات الاخبار*، تصحیح سیدجلیل ساغروانیان، ۲ ج، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

5 Sara Nur Yildiz, ibid, p. 409.

وامدار روش‌های تاریخ‌نگاری ایرانی نیز بود. با تألیف نخستین تاریخ‌های فارسی زمینهٔ شکل‌گیری تاریخ‌نویسی درباری فراهم شد. به تعبیر ایپشرلی «تاریخ‌نویسی درباری و شاهنامه‌نویسی، متأثر از ایران بود».[1] تاریخ‌نویسی درباری چنانکه پیشتر اشاره شد در دورهٔ بایزید با نگارش *هشت بهشت* و *تواریخ آل‌عثمان* به اوج رسید. بدلیسی به تعبیر اوزجان «نمایندهٔ مکتب ایرانی» بود.[2] او با نهایت دقت و ظرافت، با الگو قرار دادن سبک تاریخ‌نگاری متکلّفانه و مصنوع ایرانی، اقدام به نوشتن تاریخ عثمانی کرد.[3]

بدلیسی متأثر از مورّخان بزرگ ایرانی نظیر جوینی، وصّاف و شرف‌الدین یزدی بود. او با الگو گرفتن از آثار این مورخان دست به تألیف تاریخ عثمانی از آغاز تأسیس این دولت تا سال ۹۰۸ق./۱۵۰۳م. زد. *هشت بهشت* بدلیسی از همان زمان تألیف مورد توجه مورخان هم‌عصر او قرار گرفت تا جایی که بسیاری از مورخان آن دوره و دوره‌های بعد در آرزوی خلق اثری همانند اثر بدلیسی بودند. از میان مورخانی که بیشترین تأثیر را از بدلیسی و اثر او پذیرفته‌اند، می‌توان به خواجه سعدالدین و [مصطفی] عالی و منجم باشی احمد دده اشاره کرد.[4] یلدز معتقد است «خواجه سعدالدین با مبنا قرار دادن روایات تاریخی سلسله‌ای بدلیسی، تا پایان سلطنت سلیم، اقدام به نوشتن تاریخی با سبک بسیار متکلّفانه و مصنوع کرد».[5]

تاریخ‌نویسی رسمی عثمانی علاوه بر تأثیرپذیری از تاریخ‌نگاری ایرانی، با الگوگیری از شاهنامهٔ حکیم فردوسی، تحول و گسترش بیشتری یافت. به تعبیر ایپشرلی شاهنامه‌نویسی که در دورهٔ سلیمان قانونی پدید آمد، درواقع در تاریخ‌نگاری عثمانی به منزلهٔ «چاشنی» جدیدی بود. شاهنامه‌سرایی که در ایران گونه‌ای ادبی و تاریخی به‌شمار می‌آمد در امپراتوری عثمانی در قالب تاریخ‌نویسی رسمی تحول و گسترش یافت. در این شاهنامه‌ها، به رویدادهای دربار و فعالیت‌های حکمرانان با سبکی ادبی و مدح و مبالغه پرداخته می‌شد. از اواسط سدهٔ دهم قمری/شانزدهم میلادی تا اواسط سدهٔ یازدهم قمری/هفدهم میلادی افراد متعددی مأمور تدوین شاهنامه به صورت منظوم و منثور شدند.[1]

در نیمهٔ دوم قرن دهم قمری/شانزدهم میلادی، پنج نفر به‌طور رسمی، دربی‌هم به منصب

---

1 İpşirli, p. 249.
2 Özcan, p. 168.
3 İnalcık (1962), Ibid, p. 167.
4 İpşirli, p. 248.
İnalcık (1962), Ibid, p. 167.
5 Sara Nur Yildiz, ibid, p. 409.
1 İpşirli, p. 249.

شاهنامه‌گویی انتخاب شدند. وظیفهٔ اصلی شاهنامه‌گو، نوشتن تاریخ عمومی تا زمان سلطان وقت عثمانی، به نظم فارسی و به سبک شاهنامهٔ فردوسی در بحر متقارب بود. بعد از تألیف متن شاهنامه‌ها، مبالغ گزافی صرف تصویرسازی آن‌ها می‌شد. بدین صورت که گروهی از هنرمندان نگارگر در کارگاه هنری کاخ سلطنتی، نگاره‌های زیبایی برای شاهنامه‌ها ترسیم می‌کردند. هدف از این کار، درست همانند تألیف خود شاهنامه‌ها، شکوه و جلال بخشیدن به سلسلهٔ عثمانی بود.[1]

چهار شاهنامه‌نویس معروف عبارت بودند از: عارف چلبی (وفات ۹۶۹ق./۱۵۶۱م.)، افلاطون (۹۷۷ق./۱۵۶۹م.)، سیّدلقمان (بعد از ۱۰۱۰ق./۱۶۰۲م.)، تعلیقی‌زاده (۱۰۳۶ق./۱۶۲۷م.). در میان شاهنامه‌نویسان، سیّدلقمان از جایگاه خاص و استثنایی برخوردار است.[2] شرط تصدی منصب شاهنامه‌گویی، توانمندی در سرودن شعر فارسی بود. بنابراین، همهٔ شاهنامه‌گویان البته با یک استثناء که او هم سال‌ها دستیار سیدلقمان ایرانی بود، همگی یا از ایران به عثمانی مهاجرت کرده بودند و یا اینکه اصل و نسب ایرانی داشتند. عارف (وفات ۹۶۹ق./۱۵۶۱–۱۵۶۲م.) به‌عنوان نخستین شاهنامه‌گو، نوهٔ عارف مشهور ایرانی، ابراهیم گلشنی، مؤسس شاخهٔ گلشنیّه از نحلهٔ صوفیهٔ خلوتیّه بود.

عارف از سوی سلطان سلیمان مأموریت یافت تا با الهام از شاهنامه فردوسی، تاریخ خاندان عثمانی را به نظم درآورد. کار او هرچه بیشتر پیش می‌رفت، رضایت‌خاطر سلطان بیشتر جلب می‌شد. از این رو، مقرری عارف خیلی سریع افزایش یافت و به ۷۰ آقچه در روز رسید. بعد از سروده شدن بیست هزار یا سی هزار بیت از شاهنامه، سلطان سلیمان با انتخاب گروهی از خطاطان و نقاشان از آنها خواست تا به استنساخ و تزئین اثر بپردازند. این گروه در ساختمان مجزایی که در کاخ توپقاپی‌سرا مخصوص آنها ساخته شده بود، مستقر شدند و به انجام وظیفه محوله پرداختند.[3]

دومین فردی که مدت کوتاهی منصب شاهنامه‌گویی را برعهده داشت، شخصی به نام افلاطون بود که همراه با شاهزادهٔ صفوی، القاص‌میرزا از ایران به عثمانی مهاجرت کرده بود. منصب شاهنامه‌گویی در دورهٔ سومین شاهنامه‌گو، یعنی سیدلقمان ارموی که بیست و هفت سال

1 Sara Nur Yildiz, ibid, p. 409.
2 İpşirli, p. 249.
3 Christine Woodhead (1983), "An Experiment in Official Historiography: The Post of Şehnameci in the Ottoman Empire", *WZKM*, No. 75, Wien, p. 160.

عهده‌دار این منصب بود، به اوج اعتبار و اهمیت خود رسید. وی در ارومیه به‌دنیا آمده بود.[۱]

سیدلقمان که اصالتاً از اهالی ارومیه بود، تاحد زیادی زیر نفوذ سنت‌های فرهنگی ایـران و ادبیات فارسی قرار داشت. از آنجا که سیدلقمان در ابتدا در یکی از ایالـت‌هـای عثمـانی مقـام قضاوت داشت، اصولاً نه به‌عنوان شاعر که به‌عنوان قاضی معروف بـود. بنـا بـه گفتـهٔ عـالی، صوقللی محمدپاشا (که لقمان مدتی منشی مخصوص او بود) در انتصاب او به‌عنوان شهنامه‌چی نقش مؤثری داشت. در طی سال‌هایی که سیدلقمان عهده‌دار منصب شهنامه‌نویسی بود بـه نظـر می‌رسد که مقام و موقعیت این منصب به صورت چشمگیری افزایش یافته باشـد. انتصـاب او به این مقام همراه بود با واگذاری مقام «متفرقه» و «زعامت» که هر سـال سـی هـزار آقچـه درآمد داشت. از این‌رو، عایدی سیدلقمان نسبت به عارف در حدود ۰/۲۰ افزایش یافت.[۲]

لقمان در زمانی که عهده‌دار منصب شهنامه‌چی بود، ده اثر برجسته تألیف کرد. از ایـن آثـار پنج مورد به نظم فارسی، چهار مورد به نثر ترکی و یک مورد هم به نظم ترکی است. این آثـار را بنا به محتوا به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: دسته‌ای که محتوای آنها دقیقاً در ربط بـا مسـائل سیاسی و نظامی است؛ و دستهٔ دیگر که بر مبنای سالشمار تألیف شده‌اند بیشتر به سبک و سـیاق تاریخ‌های درباری بوده و بخش عمدهٔ آن‌ها حاوی مسائل فرهنگی و اجتماعی است.[۳]

لقمان با تکمیل دو جلد شاهنامهٔ سـلیم‌خـان در ۹۹۱ق./۱۵۸۱م. کـه بـه دورهٔ سـلیم دوم (۹۷۴–۹۸۲ق./۱۵۶۶–۱۵۷۴م.) مربوط است، به پروژهٔ شاهنامه‌نویسی درباری همچنان ادامه داد. وی همزمان با کار بر روی شاهنامه‌های فارسی، خود را سرگرم تألیف آثاری بـه ترکـی، برای مراد سوم کرده بود. پروژهٔ شاهنامه‌گویی فارسی در دروهٔ عثمانی، با تألیف اثر دو جلـدی *شاهنشاه‌نامه*، از سوی لقمان که دوران مراد سـوم را تـا سـال ۱۵۸۸/۹۹۶ دربرمـی‌گیـرد، بـه سرانجام می‌رسد.[۴]

با تألیف آخرین شاهنامهٔ فارسی از سوی لقمان که به دورهٔ مراد سـوم اختصـاص دارد، تـلاش دیگری از سوی دولت عثمانی برای نوشتن تاریخ عثمانی به فارسی صورت نگرفت. بنابراین، دیگـر شاهد پدید آمدن آثار تاریخی به فارسی جز یک مورد استثناء نیستیم؛ وآن *شرفنامهٔ* بدلیسی است که در میان سال‌های ۱۰۰۵ق./۱۵۹۷م. و ۱۰۱۲ق./۱۶۰۳م. به رشتهٔ تحریر درآمده است.[۱]

---

1 Sara Nur Yildiz, “Historiography…, p. 409-410, Woodhead, p. 161.
2 Woodhead, p. 161.
3 Woodhead, p. 164.
4 Nur Yildiz, ibid, p. 410.
1 Ibid .

بنابراین، اثر لقمان نشانگر فراز و فرود تألیف آثار تاریخی فارسی با پشتیبانی دولت عثمانی است. تا اواخر سدهٔ دهم قمری/شانزدهم میلادی، تغییرات عمده‌ای در جهت‌گیری‌های فرهنگی دربار عثمانی بروز کرد. چنانکه علاقه و اشتیاق نسبت به زبان فارسی- زبان معتبری که از قرن نهم/پانزدهم مورد توجه دربار بود- ناگهان و به‌یکباره، کاهش یافت.[۱]

نتیجه‌گیری

یکی از جریان‌های مهم در تاریخ‌نگاری در جهان اسلام، تاریخ‌نگاری عثمانی است. حدود دو سده پس از تشکیل دولت عثمانی، زمینه‌های شکل‌گیری تاریخ‌نگاری فراهم شد. در واقع از اوایل قرن نهم یعنی از ۸۲۷ قمری (مصادف با سومین سال سلطنت مراد دوم) تاریخ‌نگاری عثمانیان آغاز شد. در شکل‌گیری و روند تکامل تاریخ‌نگاری عثمانی سه عنصر زبان فارسی، عناصر ایرانی و الگوهای تاریخ‌نگاری ایرانی نقش بسزایی داشت. در تاریخ‌نگاری عثمانی نقش هریک از این سه عنصر برجسته و بارز است. هریک از آثار تاریخی پدید آمده در عثمانی به‌نوعی متأثر از یکی از عناصر سه گانه است. با وجود آنکه از اواخر سدهٔ دهم، زبان فارسی به‌عنوان یک زبان معتبر در تاریخ‌نگاری، به‌تدریج به حاشیه رانده شد، و زبان ترکی عثمانی به زبان غالب در تاریخ‌نگاری تبدیل شد، با این حال باز هم عناصر سه گانهٔ یاد شده به نوعی به نقش‌آفرینی خود ادامه دادند.

منابع و مآخذ

- آیدین، شادی (۱۳۸۵)، *عناصر فرهنگ و ادب ایرانی در شعر عثمانی (از قرن نهم تا دوازدهم هجری)*، تهران: امیرکبیر.
- تکین داغ و فندق اوغلی (۱۳۶۸)، «تأثیر اندیشه‌های ابن‌خلدون بر تاریخ‌نگاران عثمانی و روش تاریخ‌نگاری عثمانیان»، ترجمهٔ وهاب ولی، *مجلهٔ تحقیقات تاریخی*، س۱، ش۳.
- حیدرزاده، توفیق (۱۳۷۵)، «مهاجرت علمای ایران به امپراتوری عثمانی (و انتقال سنت‌های مدارس ایرانی به آن سرزمین، از اوایل دورهٔ تیموری تا اواخر عهد صفوی)»، *فصلنامهٔ فرهنگ*، س۹، ش۴/س۱۰، ش۱، پیاپی ۲۰ و ۲۱.

---

۱ یلدز در ادامه به برخی علل افول موقعیت زبان فارسی در دربار عثمانی اشاره کرده است. همان، ص۴۱۰.

- ریاحی، محمدامین (۱۳۶۹)، زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، تهران: پاژنگ.
- خسروشاهی، رضا (۱۳۵۰)، *شعر و ادب فارسی در آسیای صغیر تا سدهٔ دهم*، تهران: انتشارات دانشسرای عالی، ش ۴، فصل دوم، صص ۷۸–۸۵.
- شاو، استانفورد (۱۳۷۰)، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیهٔ جدید، ترجمهٔ محمد رمضان‌زاده، مشهد: آستان قدس.
- طباطبائی بهبهانی، سیدمحمد (۱۳۸۷–۱۳۸۸)، *ایرانیان روم (رجال ایرانی دربار عثمانی/سدهٔ هشتم تا دهم هجری)*، تهران: ضمیمهٔ شماره ۳ فصلنامهٔ علمی- پژوهشی دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
- کانار، محمد (پاییز ۱۳۷۴)، «شاهنامه خوانی و شاهنامه نویسی در امپراتوری عثمانی»، ترجمهٔ احمد مرجانی نژاد، *آشنا*، ش ۳.
- وودهد، کریستینه (۱۳۸۷)، «منصب شهنامه‌نویسی در امپراتوری عثمانی»، ترجمهٔ نصرالله صالحی، *مزدک‌نامه*، خواهان جمشید کیان‌فر، پروین استخری، تهران: خواهان.

- Abdülkadir Özcan (1988), “Historiography in the reign of Süleyman the Magnificent”, in *The Ottoman Empire in the Reign of Süleyman the Magnificent II*, (ed):Tülay Duran, İstanbul: The Historical research Foundation Istanbul Research Center.
- Arif Demir (2012), “Fatih Sultan Mehmed Dönemi Musiki Nazariyatçıları ve Eserleri”, *Journal of Islamic Research*, 23 (1), pp.1-9.
- Hicabi Kırlangıç (2001), *İdrîs-i Bidlîsî-Selim Şah-nâme*, Ankara, Kültür Bakanlığı Yay
- İnalcık, Halil (1962), “The Rise of Ottoman Historiography”, *Historians of The Middle East* (ed.) Bernard Lewis, and P. M. Holt, London: Oxford University Press
- Mehmet İpşirli (1999), “Osmanli Tarih Yaziciliği”, *Osmanli*, Cild: VIII, Ankara, Yeni Türkiye Yayinlari,
- Necdet Öztürk (1999), “Osmanlilarda Tarih Yaziciliğı Üzerine”, *Osmanli*, Cild VIII, Ankara: Yeni Türkiye Yayınları,
- Sara Nur Yıldız (2005), “Persian in the Service of the Sultan: Historical Writing in Persian under the Ottomans During the Fifteenth and Sixteenth Centuries”, *Studies on Persianate Societies*, Vol. 2
- Sara Nur Yildiz, “Historiography (xiv) *The Ottoman Empire*” *Iranica*, Vol. XII
- Sara Nur Yıldız (2012), “Ottoman Historical Writing in Persian, 1400-1600”, *A History of Persian Literature*, (Ed. Ehsan Yarshater), Vol. X, Persian Historiography, Ed. Charles Melville, New York: I. B. Tauris.
- Victor L. Menage (1962), “The Beginnings of Ottoman Historiography”, *Historians of The Middle East* (ed.) Bernard Lewis, and P. M. Holt, London: Oxford University

Press.

- Christine Woodhead (1983), “An Experiment in Official Historioghraphy: The Post of Şehnameci in the Ottoman Empire”, *WZKM*, No. 75, Wien.